

## جلسه ۶-۷۱۹

شنبه - ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

- ۲..... اقوال چهارگانه در عدول از سایر سور قبل از بلوغ نصف
- ۳..... مناقشه محقق خوئی در قول اول (حرمت عدول بعد از بلوغ نصف)
- ۳..... کلام آقای سیستانی در تقویت قول چهارم (جواز عدول مطلقا)
- ۵..... آقای سیستانی: احتمال تصحیف در روایات ابن ابی عمیر وجود دارد
- ۶..... اشکال
- ۷..... کلام محقق بروجردی در تقویت قول اول (جواز عدول تا قبل از بلوغ نصف)

بحث در حرمت عدول از سوره‌ای بود که بعد از سوره حمد نمازگزار شروع کرده است. راجع به سوره جحد و توحید عرض کردیم بعید نیست نظر مشهور قدامت درست باشد که به مجرد شروع در سوره جحد و توحید عدول از آن به سوره‌های دیگر یا حتی عدول از سوره جحد به سوره توحید یا از سوره توحید به سوره جحد حرام باشد.

البته ما عرض کردیم قدرمتیقن این است که به آیات مختصه به این دو سوره برسد اما بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم را بگوید به قصد سوره جحد و نتواند به سوره‌های دیگر عدول کند که نظر صاحب عروه است این را ما مناقشه کردیم در اطلاق دلیلش و مقتضای قاعده را هم که ما جواز عدول می‌دانیم، مثل آقای بروجردی و آقای داماد نیستیم که بگوییم مقتضای قاعده حرمت عدول است و ما بر جواز عدول باید دلیل بیاوریم، ما این را که نپذیرفتیم و لذا حرمت عدول در فرضی که بسم‌الله را به قصد سوره جحد یا توحید بگوید مبنی بر احتیاط لزومی هست، اما بعد از خواندن آیه مختصه سوره جحد یا سوره توحید بعید نیست بشود فتوی داد به حرمت عدول.

و عرض کردیم آن روایاتی که فقط سوره توحید را دارد، سوره جحد را نگفته، ممکن است از باب مثال باشد. شبیه این می‌ماند که مالک به مستأجر می‌گوید: حق نداری مهمان راه بدهی خانه‌ات مگر پدرت باشد، عرف می‌گوید: پدر یا مادر این‌ها با هم فرق نمی‌کند، الغاء خصوصیت می‌کند عرف. ما عرض کردیم احتمال این که در عرف متشرعه آن زمان بین سوره جحد و توحید عرف متشرعه الغاء خصوصیت می‌کرده، همین کافی است که دیگر ما نتوانیم اطلاق‌گیری کنیم از دلیل جواز عدول الا من سورة التوحید نسبت به جواز عدول از سوره جحد؛ دلیل حرمت عدول از سوره جحد که صحیحه ثانیه حلی بود و امثال آن، محکم هست.

## اقوال چهارگانه در عدول از سایر سور قبل از بلوغ نصف

اما راجع به عدول از سایر سور قبل از بلوغ نصف اجماع داریم بر جواز عدول، اختلاف در جایی است که به نصف سوره برسد، چهار قول در مسأله هست:

قول اول قولی است که منسوب به صدوق هست و ظاهر عروه هم هست که گفته‌اند: همین که به نصف سوره رسید دیگر عدول جایز نیست.

قول دوم منسوب به مشهور است که می‌گویند: اگر از نصف تجاوز کرد یعنی شروع کرد در نصف دوم، آن وقت عدول حرام است.

فرق این قول با قول اول این است که اگر به نصف رسیده ولی هنوز شروع در نصف دوم نکرده حالا نصف چه جور حساب می‌شود، به تعداد آیات حساب می‌شود یا به تعداد حروف حساب می‌شود، ظاهرش این است که به تعداد حروف حساب بشود و الا ممکن است یک آیه‌ای چند برابر یک آیه دیگر باشد، حالا به تعداد حروف حساب کنیم، اگر این سوره صد حرف دارد پنجاه حرفش را گفته اما شروع نکرده پنجاه و یکمی را بگوید، قول اول می‌گوید: عدول جایز نیست، اما قول دوم می‌گوید: چون تجاوز از نصف نکردید یعنی وارد نصف دوم نشدید عدول جایز است.

قول سوم قول کاشف‌الغطاء است، می‌گوید: تا دو سوم سوره نرسیدید عدول جایز است. دلیل ایشان یک روایت صحیح است که بر اساس این روایت صحیح ایشان فتوی داده. روایت صحیح این است که می‌گوید: ما لم يبلغ ثلثيها. بعدا این روایت را می‌خوانیم، تا به دو سوم سوره نرسیده عدول جایز است. آقای خوئی فرمودند: طبق صناعت این قول صحیح است.

قول چهارم قول صاحب حدائق است: جواز عدول مطلقا. آقای سیستانی هم در بحث استدلالی همین قول را تقویت می‌کنند و لو در مقام فتوی احتیاط واجب کردند در حرمت عدول بعد از بلوغ نصف.

آقای سیستانی فرمودند: فقط این قول صاحب حدائق نیست، ممکن است ما این قول را نسبت بدهیم به تمام قدمایی که فقط حرمت عدول را از سوره توحید و جحد متعرض شدند، اگر بناء بود عدول از سایر سور فی الجملة حرام باشد مناسب بود او را هم بگویند. مثلا سید مرتضی در انتصار می‌گوید: مما انفردت به الامامية حرمة العدول من سورة الجحد و التوحید الی غیرهما.

این فرمایش در مورد سید مرتضی درست نیست چون سید مرتضی فقط اجماعیات امامیه را می‌گفت، تصریح کرده که اگر موردی اختلاف باشد من آنها را نمی‌گویم. مواردی را که اجماع دارند امامیه بر یک قولی بر خلاف عامه، کل عامه یک طرف کل امامیه یک طرف، فقط این‌ها را من می‌گویم، اما اگر کل امامیه مخالف نباشند با کل عامه، خود امامیه اختلاف داشته باشند آنها را نمی‌گویم، یا عامه اختلاف داشته باشند، بعضی موافق باشند با قول امامیه، آنها را هم نمی‌گویم. شاید سید مرتضی دیده

حرمت عدول از غیر سوره جحد و توحید مورد اختلاف است، نگفته، نه این که نظر خودش جواز عدول بوده.

### مناقشه محقق خوئی در قول اول (حرمت عدول بعد از بلوغ نصف)

راجع به قول اول که قول صدوق بود که گفت: اگر به نصف سوره برسد حرام است عدول، آقای خوئی وفاقاً للعلامة المجلسی فرمودند: هیچ دلیلی ندارد این قول، این قول فقط موافق فقه الرضا است که در صفحه ۱۳۰ راجع به نماز در روز جمعه و شب جمعه می گوید: سوره جمعه و منافقین را بخوانید، اگر فراموش کردید سوره دیگری را شروع کردید برگردید به این سوره جمعه و منافقون، من قبل ان تقرأ نصف سورة و ان لم تذکرها الا بعد ما قرأت نصف السورة فامض فی صلاتک.

آقای خوئی فرمودند: فقه الرضا اصلاً معلوم نیست کتاب حدیث باشد؛ شاید کتاب فتوی است. بر فرض هم کتاب حدیث باشد، سند ندارد. وانگهی معارض دارد، معارضش صحیحه علی بن جعفر است. ایشان فرمودند: در صحیحه علی بن جعفر که قبلاً هم خواندیم آمده بود: الرجل اراد ان یقرأ سورة فقرأ غیرها هل یصلح له ان یقرأ نصفها ثم یرجع الی السورة التی اراد؟ قال نعم. صریحاً فرموده است: بعد از خواندن نصف سوره باز می تواند رجوع کند به سوره دیگر مگر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون، در این دو سوره حق عدول نیست.

### کلام آقای سیستانی در تقویت قول چهارم (جواز عدول مطلقاً)

آقای سیستانی فرمودند: به نظر ما اگر نبود این روایت علی بن جعفر که یک جا فرمودند ما بعید نیستیم وثوق پیدا کنیم به صدور این روایت، اگر این روایت نبود ما هم فتوی می دادیم به این که به نصف سوره که برسد حرام است عدول، حالا که این روایت علی بن جعفر را داریم نظرمات این است که بعد از بلوغ نصف هم عدول جایز است مثل صاحب حدائق. اما تجاوز از نصف، بلوغ ثلثین، این ها اصلاً وجهی ندارد قائل بشویم. تنها امر دائر است بین قول اول که حرمت عدول است بعد از بلوغ نصف و قول چهارم که قول صاحب حدائق است جواز عدول مطلقاً، و چون روایت علی بن جعفر را ما بعید نیست وثوق به صدورش پیدا کنیم می گوئیم بعد از بلوغ نصف هم روایت علی بن جعفر تجویز کرده عدول را، و لذا ما قائل می شویم به جواز عدول و لو بعد از بلوغ نصف، و لو بعد از بلوغ ثلثین.

ایشان توضیح دادند، فرموده اند: ما نگاه می کنیم به کلمات اعلام، قدماء، می بینیم نوعاً بحث بلوغ نصف مطرح شده، خود روات در روایات شان بلوغ نصف را مطرح کردند، ایشان می گویند ببینید! شاهد بر این که مغروس در اذهان روات و فقهاء این بوده که بعد از بلوغ نصف نهی از عدول هست، حالا نهی اعم از کراهتی یا تحریمی، این است که در روایت حلبی و ابی الصباح کنانی و ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند: الرجل یقرأ فی المکتوبة بنصف السورة ثم ینسی فیأخذ فی سورة أخرى حتی یفرغ منها ثم یذكر قبل ان یرکع قال یرکع و لایضره. شخصی نصف سوره را می خواند بعد بنخاطر

فراموشی یک سوره دیگری را شروع می‌کند می‌خواند، قبل از رکوع یادش می‌آید که من نصف سوره اول را خواندم رها کردم رفتم سراغ سوره دوم، امام می‌فرماید رکوع برود مشکلی ندارد، آقای سیستانی فرمودند: هر کجا سؤال از یک فعلی بشود در حال نسیان یا سایر اعذار که آیا این جایز است یا نه. معلوم می‌شود که در ارتکاز راوی این بوده که این فعل به عنوان اولی نهی دارد. وقتی می‌گوید: ثم ینسی فیأخذ فی اخری مرتکزش این است که اگر متعمد بود نباید این کار را می‌کرد، و در این روایت هم بحث بلوغ نصف سوره مطرح شده.

خود قدماء اصحاب قبل از شیخ مفید و شیخ طوسی بلوغ نصف را می‌گفتند مانع است از رجوع و عدول به یک سوره دیگر. ببینید! فقه الرضا کتاب تکلیف شلمغانی است، شلمغانی از فقهاء بود بعدا منحرف شد، عنوان مسأله‌اش این است: رجل یقرأ فی المکتوبة نصف السورة ثم ینسی فیأخذ فی الاخری. بعد آقای سیستانی فرمودند: ابن جنید که غالبا تا دلیل قوی نباشد مختصات امامیه را هم قبول نمی‌کند اما او هم گفته بلوغ نصف. جُعی در کتابش گفتند فقط اجماعیات را مطرح می‌کند، او هم بحث بلوغ نصف را مطرح کرده. این نشان می‌دهد که مرتکز در اذهان و مورد شبهه همین بلوغ نصف بوده. در روایت ذکری هم بلوغ نصف مطرح شده، روایت ذکری از نوادر برنطی نقل می‌کند از ابی‌العباس فضل بن عبدالملک بن بقیاق که ثقة است، حالا سند این روایت را بعدا بررسی می‌کنیم، الرجل یرید ان یقرأ السورة فیکراً فی اخری قال یرجع الی الی یرید و ان بلغ النصف، بلوغ نصف را مطرح کرده. در دعائم که حالا سندش معتبر نیست ولی قاضی نعمان مصری که می‌گویند جزء فقهاء اسماعیلیه بود بالاخره از فقهاء شیعه بوده، آنجا هم بحث نصف مطرح است، من بدأ بالقراءة فی الصلاة بسورة ثم رأى ان یترکها و یأخذ فی غیرها فله ذلک ما لم یبلغ نصف السورة.

آقای سیستانی فرمودند: ببینید! مرتکز در اذهان فقهاء بحث بلوغ نصف سوره بوده.

[سؤال: ... جواب:] از روایت بقیاق معلوم می‌شود که بلوغ نصف یک حد فاصلی بوده، حالا و لو به لحاظ این که بعد از بلوغ نصف مکروه است عدول. این روایت می‌گوید جایز است عدول و لو بلغ النصف، فرد خفی را گفته، اگر بناء بود فرد خفی بلوغ ثلثین بود یا تجاوز نصف بود او را می‌گفت، می‌گفت و ان تجاوز النصف یا و ان بلغ الثلثین، آمد بلوغ نصف را گفت، این نشان می‌دهد بلوغ نصف مطرح است. البته ایشان می‌فرمایند ما طبق صناعت می‌گوییم بعد از بلوغ نصف هم جایز است عدول بخاطر همین روایت علی بن جعفر اما می‌خواهیم بگوییم مرتکز در اذهان متشرعه و فقهاء و روات همین بلوغ نصف بوده، منتها بخاطر روایت علی بن جعفر می‌گوییم بعد بلوغ النصف مکروه است عدول از یک سوره‌ای به سوره دیگر.

ممکن است بگویند: آقای سیستانی! آن روایتی که داشت: ما لم یبلغ ثلثیها که روایت صحیحه هست، در تهذیب هم هست او را چه جور شما رد می‌کنید که دلیل کاشف‌الغطاء است دیگر، دلیل

قرائت ..... ۵

کاشف الغطاء بر این که بعد از بلوغ ثلثین حرام است عدول، این روایت صحیح است. (که خدمت تان عرض می کنم).

آقای سیستانی فرمودند: بله، این روایت سندش مشکلی ندارد و اگر نسخه اش صحیح بود ما ملتزم می شدیم که معیار بلوغ ثلثین است، اما همان طور که آقای بروجردی فرمودند وثوق پیدا نمی شود به این که نسخه ثلثیه نسخه معتبره باشد. در روایت عبیده بن زراره هست: له ان يرجع عنها ما لم يبلغ ثلثیها، ولی آقای بروجردی فرمودند: ممکن است این تصحیف ثلثیها باشد. آقای بروجردی البته می گویند این روایت به هر حال معرض عنها اصحاب است. آقای سیستانی می گویند: ما احتمال قوی می دهیم بلکه بعید نیست وثوق پیدا کنیم که این نصفها بوده، نساخ اشتباه نوشتند ثلثیها. چرا؟ بخاطر همان نکاتی که گفتیم، این روایت وقتی که در معرض دید فقهاء اصحاب است ولی فقهاء اصلا از ثلثین نامی نبردند، وقتی از ثلثین نامی نبردند همه گفتند نصف، انسان مطمئن می شود که این نصفها بوده، نساخ اشتباهی نوشتند ثلثیها، و الا چه جوری می شود ثلثیها باشد، قبل از کاشف الغطاء هیچ کس از این لفظ استفاده نکند؟ چه جوری می شود؟

[سؤال: ... جواب:] در نسخه تهذیب ثلثیها هست. خود شیخ طوسی هم نگفته ثلثیها. ... بحث اعراض از سند مطرح نیست، آقای سیستانی می گویند اصلا ما وثوق پیدا می کنیم نسخه اشتباه بوده. چرا؟ برای این که این روایتی که در معرض دید فقهاء بوده، هیچ کس قبل از کاشف الغطاء به مضمونش فتوی نداده. حتی صاحب کتاب که شیخ طوسی هست نقل می کند از حسین بن سعید از محمد بن ابی عمیر از عبدالله بن بکیر از عبیده بن زراره از امام صادق علیه السلام: الرجل یزید ان یقرأ السورة فیکفر غیرها قال له ان يرجع ما بینه و بین ان یقرأ ثلثیها، خود شیخ طوسی که در تهذیب این را نقل می کند خودش فتوی نداده به مضمون این. ... در استبصار نیست، در تهذیب هست. در تهذیب جلد ۲ صفحه ۲۹۳ روایت را مطرح می کند ولی اصلا به مضمون روایت فتوی نمی دهد. این احتمال قوی بلکه وثوق می آید که این خطا از نساخ بوده.

### آقای سیستانی: احتمال تصحیف در روایات ابن ابی عمیر وجود دارد

ایشان می فرمایند: مخصوصا تقویت می شود این احتمال تصحیف این که راوی این روایت محمد بن ابی عمیر است. محمد بن ابی عمیر وقتی زندان رفت، خواهرش کتاب هایش را دفن کرد، باران آمد، کتاب هایش مشکل پیدا کرد، که آقای زنجانی می فرمودند: من هم یک کتابی نوشتم راجع به مشایخ ابن ابی عمیر، باران آمد آن کتاب را هم ضایع کرد. آقای سیستانی فرمودند: بعد از این محمد بن ابی عمیر سندها را می دید که پاک شده زیر باران خوانده نمی شود می گفت: عن رجل، عن بعض اصحابنا، متن را که نمی توانست کاری بکند تصحیح قیاسی می کرد یعنی با قرائنی که داشت روایات دیگر را کنارش می گذاشت می فهمید که مثلا این کلمه ای که زیر باران محو شده چیست. و لذا حدیثی که مضطرب باشد از ابن ابی عمیر ما وثوق به آن پیدا نمی کنیم. مثل موثق ابن بکیر در بحث لباس مصلی که دارد که

الصلاة فيه فاسد لا يقبل الله تلك الصلاة حتى يصلى في غيرها ايشان فرمودند: آن روایت از ابن ابی عمیر است و چون اضطراب متن دارد ما وثوق پیدا نمی‌کنیم و به مضمونش فتوی نمی‌دهیم.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌فرمایند: روایات دیگر که ثلثین ندارد، این قیاس کرده با نصفها، معلوم می‌شود ابن ابی عمیر که تصحیح قیاسی می‌کرده نصفها بوده اشتباه شده، نساخ اشتباه نوشتند ثلثیها. و کلا ابن ابی عمیر هر کجا منفرد باشد به یک مطلبی حالا فرض کنید ثلثیها گفته ابن ابی عمیر ولی چون یک متن غریبی است که فقهاء نگفتند ما وثوق به این حدیثش پیدا نمی‌کنیم چون کارش تصحیح قیاسی متن بوده به این شکل که عرض شد.

## اشکال

مؤید ایشان درست نیست. چرا؟ برای این که در رجال نجاشی می‌گوید: فهلکت کتبه، اصلا کتاب‌هایش نابود شد، اینی که آقای سیستانی فرمودند: "معنایش این است که کتاب‌های ابن ابی عمیر نابود نشد، باران آمد بعضی از کلماتش پاک شد و لذا ابن ابی عمیر تصحیح قیاسی می‌کرد متن روایاتش را، تصحیح قیاسی یعنی تصحیح بالقیاس الی سائر الروایات، سند را نمی‌توانست تصحیح قیاسی بکند مجبور بود بگوید عن بعض اصحابنا عن رجل"، نه، این در صورتی است که کتاب‌ها بماند بعض کلمات زیر باران پاک بشود در حالی که ظاهر عبارت نجاشی این است که فهلکت کتبه، کتاب‌هایش نابود شد و ابن ابی عمیر از حفظ روایاتش را می‌گفت.

ایشان می‌فرمایند: خلاصه ما وثوق پیدا نمی‌کنیم به این متن ثلثیها. مخصوصا که آقای سیستانی اهل وثوق به صدور است یعنی می‌گوید خبر ثقه حجت نیست، باید وثوق به صدور پیدا کنیم، این متنی که مفتی به هیچ کس از اصحاب قبل از کاشف الغطاء نبوده و خلاف مرتکز در اذهان فقهاء و اصحاب است وثوق به صدورش پیدا نمی‌شود پس این ثلثیها درست نیست. پس این قول کاشف الغطاء می‌رود دنبال کارش. اما تجاوز از نصف هم که هیچ دلیلی نداشت، اصلا تجاوز از نصف هیچ دلیلی به هیچ وجه ندارد.

نتیجه فرمایش آقای سیستانی این است که ما هستیم و ارتکاز فقهاء که بلوغ نصف معیار هست، حد است، روایت علی بن جعفر می‌گوید و ان بلغ النصف جایز است عدول. دیگر ما هم وثوق پیدا می‌کردیم از روایت علی بن جعفر. یک جا فرمودند ما وثوق پیدا کردیم، آنجا که می‌خواهند بفرمایند که بعید نیست ما فتوی بدهیم به کراهت عدول بعد از بلوغ نصف می‌فرمایند ما وثوق پیدا می‌کنیم به روایت علی بن جعفر چون هم در قرب الاسناد هست، هم در کتاب علی بن جعفر است، هم مؤید هست به آن روایت ذکر. و لذا ما نظرم این است که عدول از هر سوره‌ای غیر از سوره جحد و توحید جایز است و ان بلغ النصف و ان تجاوز النصف و ان بلغ ثلثیه.

[سؤال: ... جواب:] فقهاء به این روایتی که صریح در رخصت است عمل نکردند، این اعراض از سند نمی‌شود، این اعراض از دلالت می‌شود، آقای سیستانی هم اعراض از دلالت را موهن نمی‌داند. ...

وثوق به صدور غیر از وثوق به دلالت است، ایشان می‌گویند چرا وثوق به صدور پیدا نکنیم؟ یک روایتی است در قرب الاسناد آمده در کتاب علی بن جعفر آمده، مؤیدش روایت ابی‌العباس است. بله در کتب اربعه نیست، ایشان که می‌گویند ما تابع وثوق صدوریم ممکن است در کتب اربعه نباشد.

[سؤال: ... جواب:] اگر نبود این روایت علی بن جعفر ممکن بود بگوییم مرتکز فقهاء این بوده که بعد از بلوغ نصف جایز نیست، بلوغ نصف فرق می‌کند با عدم بلوغ نصف. و لکن روایت علی بن جعفر می‌گوید این نهی نهی تحریمی نیست، و وقتی جایز بود عدول موافق قاعده هم هست به نظر آقای سیستانی.

### کلام محقق بروجردی در تقویت قول اول (جواز عدول تا قبل از بلوغ نصف)

آقای بروجردی هم مطالبی دارند در همین رابطه، فرمایشات ایشان را عرض کنم. مرحوم آقای بروجردی هم راجع به بلوغ ثلثین که همین مطلب را فرمودند که ما وثوق نداریم به صحت این نسخه و لو در کتب اربعه هست، در تهذیب هست، اما شهرت بر طبقش نیست. اول فرمودند: کتب اربعه چون خوانده می‌شده، در بین فقهاء مشهور بوده، سلامت کتب اربعه از خطا و تحریف معلوم است، یقطع بعدم التحریف و الاشتباه فیها و اما بقية کتب الحديث فسلامتها من التحریف و الاشتباه غیر معلومة. اول این‌جوری گفتند، بعد دیدند این روایت ما لم يبلغ ثلثیها که در کتاب تهذیب است، فرمودند: نعم توجد رواية عبدة بن زرارۃ فی کتب الاربعة و یمكن كونه تصحیف ثلثها و علی کل حال فمضمونها معرض عنها. آقای بروجردی اعراض از سند و دلالت هر دو را موهن روایت می‌دانند.

آقای بروجردی فرمودند: اصلاً اگر ما می‌خواستیم به این روایات عمل کنیم کارمان زار بود. چرا؟ برای این‌که بلوغ نصف که در هیچ روایتی نیامده منشأ حرمت عدول است. این روایاتی که آقای سیستانی خواند فقط بلوغ نصف بود حرمت عدول در آن نبود، این‌که بلوغ نصف منشأ حرمت عدول است در هیچ روایتی نیامده، این‌که بعد از تجاوز نصف عدول حرام است این هم در هیچ روایت معتبره‌ای نیامده. و اما فتوای فقهاء اگر نبود که این فتوی جزء اصول متلقات است، مسائل متلقات است یعنی در کتبی مثل نهاییه شیخ طوسی مطرح شده، اگر نبود این فتوای فقهاء، ما در مسأله توقف می‌کردیم و قبل از بلوغ نصف هم می‌گفتیم عدول حرام است چون قاعده این است که عدول حرام است. من آقای بروجردی اگر نبو فتوای قدماء در کتبی که مثل نهاییه شیخ طوسی است که قائل شدند به جواز عدول قبل از بلوغ نصف، من قائل می‌شدم به حرمت عدول مطلقاً، چون مقتضای قاعده حرمت عدول است و این روایاتی که تجویز کرده عدول را قبل از بلوغ نصف همه این‌ها در مورد کسی است که اراد سورة فقرأ غیرها، اول می‌خواست یک سوره‌ای بخواند فراموش کرد یک سوره دیگری انتخاب کرد که روایت می‌گوید در موردی که این سوره‌ای را می‌خواستی بخوانی فراموش کردی سوره دیگری را خواندی، می‌توانی عدول کنی به آن سوره اول. حالا چه مقدار می‌توانی عدول کنی ما لم يبلغ النصف ما لم يتجاوز النصف ما لم يبلغ الثلثین، آن‌ها بحث دیگری است، موردش من اراد سورة است، نه کسی که عمداً سوره قدر را

۸ ..... مسائل

شروع کرده، سوره دیگری نمی‌خواست بخواند، وسط سوره قدر قبل از این که به وسط سوره قدر برسد ناگهان تصمیم گرفت سوره کوثر را بخواند، هیچ روایتی در این مورد نداریم.

الا یک روایت، روایت حلبی که آن هم دو تا روایت داشت حلبی، در یکی داشت من افتتح سورة فقرأ سورة غیرها فله ان یرجع، ولی روایت حلبی ثانیه داشت اذا اراد ان یقرأ سورة فقرأ سورة اخری، و ما احتمال می‌دادیم این دو تا روایت یک روایت باشد. و لذا عملاً هیچ روایت مطلقه‌ای نداریم که بگوید: اگر یک سوره‌ای را شروع کردی عمداً بعد پشیمان شدی می‌توانی عدول کنی به سوره دیگر، فقط فتوای قدماء اصحاب در کتبی که برای مسائل متعلقات نوشته شده، دلیل ما هست بر این که قائل بشویم به جواز عدول قبل از بلوغ نصف.

ایشان می‌فرمایند: ما دو جور کتاب داشتیم در قدماء: یک کتاب‌هایی بود فقط مسائل متعلقات از معصومین را می‌نوشتند مثل نهاییه شیخ طوسی، مثل مقنع و هدایه شیخ صدوق، مثل مقنعه مفید، بعض کتب بود مسائل تفریغیه را می‌نوشت، خودشان فروعاً ذکر می‌کردند، مبسوط، کتابی است مشتمل بر مسائل تفریغیه، اگر در کتبی که مشتمل بر مسائل متعلقات از معصومین است ما فتوایی پیدا کردیم رائج بین آنها، مستند ما است، و ما اعتماد می‌کنیم. نهاییه شیخ طوسی اگر دلیل روایی نداشتیم مثل روایت است برای ما چون شیخ طوسی در نهاییه فقط مسائلی را می‌گفته که از معصومین تلقی شده. و لذا ایشان فرمودند فقط بخاطر همین فتوای قدماء اصحاب است که ما قائل شدیم به جواز عدول قبل از بلوغ نصف و الا قائل می‌شدیم به حرمت عدول مطلقاً.

ان شاء الله پس فردا فرمایش آقای سیستانی و فرمایش آقای بروجردی و بقیه مطالب را بررسی می‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.